

تبیین پاسخ علامه طباطبائی به نظریه خشونت آمیزی اسلام از سوی دکتر سُها با عنایت به آیات جهاد.

رضارفعی^۱

صفدر رجب زاده^۲

چکیده

امروزه یکی از اشکالاتی که در مورد اسلام از سوی دکتر سُها مطرح شده، خشونت آمیز بودن اسلام است؛ زیرا که اسلام برخلاف فطرت انسانی که دوستدار محبت و زندگی در سایه امنیت است، عمل کرده و پیروانش را به جنگ و کشتن دعوت می‌کند تا آنجا که اگر کسی از این فرمان تمرد کند، جریمه خواهد شد و این دستور، باعث برهم ریختگی جامعه بشری می‌شود و امنیت و آرامش را از بین می‌برد؛ لذا در حقیقت این احکام، چهره واقعی اسلام را نمایان می‌کند و نشان می‌دهد که اسلام، دنبال گرفتن آسایش از انسانهاست و پیروانش را هم به همین جهت به کشتار ترغیب می‌کند. در این مقاله این نتایج به دست آمده است که علت این تفکر، سوء برداشتی است که از آیات جهاد شده است؛ زیرا که در اسلام، کشتار و دعوت به کشتار برای کشور گشایی و رسیدن به قدرت و حکومت نیست، بلکه جهاد در برابر کسانی که قصد تعرض به مسلمانان را دارند و امنیت مسلمین را به خطر انداخته اند جنبه دفاعی دارد. پس مشخص می‌شود که اسلام برای برگرداندن آرامش به جامعه دستور به دفاع داده است تا در سایه جهاد، بشر از انقراض نجات یابد و با مشکلاتی که مسلمانان در اوایل اسلام با آنها روبه‌رو بودند، مواجه نشوند.

کلیدواژه‌ها: خشونت، آیات جهاد، علامه طباطبائی، اسلام، دکتر سُها

^۱. دانش‌پژوه سطح ۲ و ۳ مدرسه علمیه عالی نواب.

^۲. دانش‌پژوه سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن، مدرسه علمیه عالی نواب.

مقدمه

یکی از مسائل و احکام دین مبین اسلام با هدف رسیدن به اعتلای کلمه توحید و تکامل جامعه اسلامی و تحقق بخشیدن به آرمان‌های حکومت اسلامی، مسئله جهاد است تا در سایه این حکم الهی با کوشش مسلمانان، اسلام روند تکاملی خویش را در پیش بگیرد و در این راه، مانعی پیش رو نداشته باشد؛ زیرا که گروهی تصمیم دارند نور اسلام را خاموش کرده و از فراگیر شدن آن جلوگیری کنند. اما گویا آیات جهاد در قرآن کریم سبب شده است، اشخاصی همچون دکتر سُها بر اسلام خرده گرفته، با چشم‌پوشی از فلسفه و هدف شریعت یافتن جهاد، در کتاب الکترونیکی خود، اظهار کنند که این احکام اسلام، خشونت‌آمیز بوده و برخلاف اصول اخلاقی و انسانی است. بنابراین، اسلام دین خَشنی است که پیروانش را به نامهربانی و به‌کارگیری اعمال و رفتارهای غیر اخلاقی و خشن دعوت می‌کند. این نظریه در جوامع مختلف، آن‌چنان پرورش یافته است که مسلمانان را افرادی تندخو برمی‌شمارند و این باعث اسلام‌زدایی و اسلام‌هراسی در جامعه انسانی شده است و هر انسانی به محض برخورد با این نوع نگرش، از پیوستن به اسلام صرف‌نظر کرده و رویگردان می‌شود؛ بلکه حتی اگر کسی ارزش‌های اسلام را بپذیرد، او را ملامت کرده، از این امر باز می‌دارند. این تفکر آن قدر شیوع پیدا کرده که در ذهن برخی مسلمانان نیز رسوخ و نفوذ پیدا کرده و آنان را نسبت به آئین سراسر مهربانی اسلام، بدبین کرده است. در این تحقیق سعی شده است، بر اساس مطالعه متون و رجوع به منابع دینی مستحکم، به بررسی آیات جهاد بپردازیم و شیوه برخورد علامه طباطبایی را به این نظریه مورد لحاظ و توجه قرار دهیم که

۱. یُریدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ ... (سوره توبه، آیه ۳۲).

واقعیت این آیات را با رجوع به شأن نزول، تبیین کرده است و با تمسک به بیانات علامه طباطبایی این انگاره را بررسی کنیم تا اغراض مترتب به این آیات واضح شود و همچنین روشن سازیم که ملاک و مبنای علامه در این پروسه چه می‌تواند باشد و بررسی کنیم که آیا این آیات جهاد نباید در کنار آیات دیگر (رحمانی) قرار گیرند و با عنایت و توجه به آنان تفسیر و تأویل شوند تا به نتیجه‌ای صحیح و قابل پذیرش دست پیدا کنیم. آنچه که با فحص و تحقیق در مفهوم جهاد و خشونت و بررسی شأن نزول و مراد واقعی آیات حاصل می‌آید، این است که اسلام از هرگونه خشونتی مبرا است و انگیزه اسلام از جهاد، برگرداندن آرامش به جامعه در سایه امنیت است که با دفاع در برابر متجاوزان حاصل می‌شود.

مفهوم شناسی خشونت

در لغت: از ماده «خ ش ن» به معنای:

الف. تندی در برابر نرمی است، البته به معنای زبری در برابر همواری و صافی نیز استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۴۰/۱۳).

ب. خشونت، ضد نرمی و کیفیتی است که از بالا و بلندی اجزای یک چیز حاصل گردد (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۴۳/۶).^۱

ج. خشونت: درشتی و زبری، ضد لینت و نرمی، سختی و تندی و تیزی، سخت‌رویی، خشم، غضب، خشکی؛ خشونت کردن: درشتی کردن، تندی کردن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۷۹۷ و ۹۸۳۲).

۱. الْخُسُونَةُ ضِدُّ التَّعَوُّمَةِ وَ هِيَ كَيْفِيَّةٌ تَحْصُلُ عَنْ كَوْنِ بَعْضِ الْأَجْزَاءِ اخْفَاضَ وَ بَعْضُهَا اِرْفَعَ.

د. خشونت به تندخویی و منش سخت‌گیرانه نیز استعمال شده است.
(رشاد، ۸).

حضرت علی علیه السلام در خطبه معروف «شِقْشِقِيَّه» می‌فرماید:
نسبت من به خلافت، نسبت مدار و محور آسیاب به سنگ آسیاب بود و
ابوبکر آسیاب خلافت را از مدارش خارج کرد، این منصب را خود، غصب
کرد و بعد از خود نیز آن را به عمر سپرد. سرانجام اولی حکومت را به راهی
درآورد و به دست کسی سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سخت‌گیری، اشتباه
و پوزش‌طلبی بود (سیدرضی، ۱۳۸۰: خطبه ۴۷/۳).

در اصطلاح: آنچه در این مقام حائز اهمیت است، این است که در تعریف
خشونت، اختلاف قابل توجهی دیده می‌شود؛ لذا تعاریف مختلفی از مفهوم
خشونت ارائه داده شده است که سبب آن، می‌تواند این باشد که یا خشونت را
از منظر پایگاه فکری، فرهنگی و اجتماعی خاص مورد لحاظ قرار داده‌اند و یا
تعریف به خاص کرده‌اند و در یک بخش آن (خشونت اجتماعی) متمرکز
شده‌اند و بر همان اساس به تعریف خشونت پرداخته‌اند. بنابراین، تعاریف
گوناگونی وارد شده است که هر یک به لحاظی دارای ضعف و نقص هستند؛
لذا در این مقاله تعریف برگزیده را نقل می‌کنیم که به جهاتی دارای نقاط قوت
بوده و به مفهوم خشونت نزدیک‌تر است.

خشونت یعنی: اقدام علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق فطری، طبیعی،
اجتماعی و معنوی فرد، افراد، هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی (میرخلیلی،
۱۳۷۹: ۱۲۷).

۱. فَصِيرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءٍ، يَغْلُظُ كَلِمَهَا وَيَخْشُنُ مَسْهَا ...

جَهَاد

در لغت مصدر باب مُفَاعَلَة بر وزن «فَعَال» از ماده «ج ه د» است که:

الف. اگر از «جَهْد» گرفته شده باشد به معنای سختی و صعوبت است و اگر از «جُهد» اشتقاق یافته باشد به معنای وسعت و توان است (زبیدی، ۴/ ۴۰۷).

ب. هر دو کلمه «جَهْد و جُهد» به معنای تحمل مشقت و رنج است (فراهیدی، ۱۴۲۴: ۲۶۹).

ج. جَهْد، لهجه حجاز است و جُهد لهجه دیگران و هر دو به معنای طاقت و وسعت است (فیومی، ۱۱۲/۲).

البته، با اینکه هیچ لغت‌دانی، تفاوت چندانی در معنای این دو کلمه (جَهْد و جُهد) به‌عنوان مصدر اشتقاق جهاد قائل نشده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که به خاطر مناسبت معنایی که وجود دارد و با توجه به اینکه به نقل از جوهری جَهْد به معنای جدیت به خرج دادن در کاری است (جوهری، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۶۰) جهاد از جَهْد مشتق شده باشد.

د. جهاد، نهایت کوشش در مقابله با دشمن است (راغب اصفهانی، ۲۰۸).
جهاد در اصطلاح؛ یعنی بذل جان و مال و توان، به هدف اعتلای اسلام و به‌پاداشتن شعائر دینی (نجفی: ۱۴۱۳: ۳/ ۲۱).
جهاد از نظر علامه طباطبایی:

جهاد و مجاهدت به معنای سعی و بذل نهایت درجه کوشش در مقاومت است _ چه به زبان باشد و چه به دست _ تا آنجا که منتهی به کارزار شود؛
و لیکن در قرآن کریم بیشتر در معنای کارزار استعمال شده، هر چند در غیر

۱. الْجَهَادُ إِسْتِفْرَاجُ الْوُسْعِ فِي مُدَافَعَةِ الْعَدُوِّ.

قتال نیز استعمال شده مانند آیه (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...) لیکن در آن معنا شایع است و هر جا که این کلمه در قتال استعمال شده است، تنها کفار منظورند که تظاهر به مخالفت و دشمنی دارند (طباطبایی، ۹: ۱۳۷۸/۴۵۶).

جهاد و دفع دشمن با به کار گیری توان و نیرو، به دو نحو متصور است:

- جهاد با نفس اماره (جهاد اکبر)
- جهاد با دشمن آشکار (جهاد اصغر):

۱. جهاد دفاعی

۲. جهاد ابتدایی

قتال: در لغت از واژه «ق ت ل» گرفته شده وبر وزن «فِعال»، مصدر باب مفاعله است که به معنای کشتن و جهاد است؛ لذا قتال در لغت مترادف با لفظ جهاد است؛ همان طور که طریحی در مجمع البحرین به آن اشاره می کند (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۵۲).

علامه طباطبایی معتقد است قتال به این معناست که شخصی قصد کشتن کسی را کند که او قصد کشتن وی را دارد و در راه خدا بودن این عمل به این است که غرض تصمیم گیرنده، اقامه دین و اعلاای کلمه توحید باشد که چنین قتالی عبادت است و باید با نیت انجام شود و آن نیت عبارت است از رضای خدا و تقرب به او، نه استیلا بر اموال مردم و ناموس آنان (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲/۸۸).

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۲. «قَوْلُهُ تَعَالَى وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنَ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ» و قریء قاتلوا ای جاهدوا فلن یضل اعمالهم.

فرق قتال با جنگ:

مرحوم علامه، ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره، به فرق بین قتال و جنگ اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

قتال، بالذات جنبه دفاعی دارد و محدود به زمان هجوم دشمن است؛ اما معنای واقعی جنگ، تعدی و تجاوز از حد و مرز است؛ لذا خداوند در ادامه همان آیه می‌فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد (اقتباس از علامه طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸۸/۲ و ۸۹).

غلظت: در لغت از ماده «غ ل ظ» به معنای تشدید و سخت‌گیری است؛ لذا در مجمع البحرین آمده که مراد از «و غلظت علیه فی الیمین تغلیظاً»، شَدَدْتُ و وَكَّدْتُ است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۸۸/۴).

تفسیر المیزان در ذیل آیه ۱۲۳ سوره توبه بیان می‌دارد: معنای «غِلْظَةً» در جمله «وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً»، شدت و سرسختی نشان‌دادن به خاطر خداست و معنایش این نیست که با کفار، خشونت، سنگدلی، بداخلاقی، قساوت قلب و جفا و بی‌مهری نشان دهید، زیرا این معنا با هیچ‌یک از اصول دین اسلام سازگار نیست و معارف اسلامی، همه آن را مذمت و تقبیح کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۵۱/۹).

شَدَّتْ

مصدر ثلاثی مجرد بوده که مشتق از «ش د د» است و جمع مکسر آن بر وزن «أَفْعَاء - أَشْدَاء» استعمال می‌شود و معنای آن، غلظت، صلابت و سختی است (راغب اصفهانی، ص ۴۴۷).

یکی از اسلام‌ستیزان عصر حاضر، جناب آقای دکتر سها است. وی در عرصه نقد قرآن، تلاش کرده است و تمام اشکالات خویش را در کتاب الکترونیکی نقد قرآن جمع‌آوری نموده که هنوز به چاپ نرسیده است. این کتاب ۱۰۰۰ صفحه دارد و در ۲۳ فصل طراحی شده است. هدف ایشان از نگارش این کتاب را می‌توان از خود همین کتاب فهمید. او در ۲۲ فصل، اشکالاتی را بیان می‌کند تا نبوت پیامبر اسلام را خدشه دار کند و در فصل ۲۳ وجود خدا را منکر می‌شود؛ لذا در اصل هدف ایشان، زیر سوال بردن دین است. یکی از اشکالاتی که در این مقاله سعی در بررسی آن داریم، خشونت‌آمیز بودن اسلام است؛ زیرا که اسلام، فرمان به کشت و کشتار می‌دهد و این برخلاف میل انسان است؛ زیرا انسان دوست دارد در فضای امن و آرام زندگی کند و از هرگونه پرخاش و پرخاشگری دوری می‌کند. دکتر سها برای اثبات این مطلب به کتاب شریف قرآن استناد می‌کند و قائل است که خشونت‌آمیزی اسلام از آیات مختلفی قابل برداشت است، لذا از دیدگاه ایشان، آیات قرآن به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آیاتی که دستور به قتل و کشتار غیرمسلمانان می‌دهند:

- گردن نامسلمان را در صورت مشاهده آنان بزنید «آیه ۴ سوره محمد ﷺ».
- مشرکین را هرکجا یافتید بکشید «آیه ۵ سوره توبه».
- ای پیغمبر با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن «آیه ۷۳ سوره توبه».

۱. فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ

۲. فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ...

۳. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ...

۲. آیاتی که دستور به دشمنی دائمی با غیرمسلمان می‌دهند،

حتی اگر پدر و مادر باشند:

- گروهی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، نباید با کسی که با خدا و رسولش دشمنی دارد، دوست شوند، حتی اگر آنان پدر یا پسر یا برادرشان باشد («مجادله ۲۲»)^۱

- بین ما و شما دشمنی و عداوتی همیشگی آشکار شده است «ممتحنه ۴».

۳. آیاتی که به زورگویی و ظلم و اسارت‌گیری، آن هم با کمال رضایت، امر می‌کنند؛ همچون آیه ۳۲ سوره نساء: «برترین‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید!»^۳

۴. آیاتی که برده‌گیری زنان در جنگ، خشونت، تجاوز و تصاحب مادام‌العمر آنان را دستور می‌دهند.

۵. آیاتی که بیان می‌کنند دوستی با کفار نیز موجب کشته‌شدن خواهد شد؛ همچون آیه ۵۱ سوره مائده: «اگر کسی از مؤمنان با آنها (کفار) دوست شود جزء آنها (کفار) خواهد بود».^۴

۱. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ

۲. وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ أَبَدًا ...

۳. لَا تَتِمَّنُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ ...

۴. وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ ...

۶. آیاتی که دزدی اموال و زنان غیرمسلمان را واجب می‌شمرد؛ همچون آیه ۲۰ سوره فتح: «خداوند، غنایم فراوانی را به شما وعده داده بود که آنها را به دست می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت».^۱
۷. آیاتی که کشتارها و جنایات محمد ﷺ را تأیید می‌نماید:

قتل عام بنی قریظه (احزاب ۳۶ و ۳۷)^۲

تجاوز به بنی قریظه (حشر ۲ تا ۷)

۸. آیاتی که به بداخلاقی، آزار و سخت‌گیری مسلمانان نسبت به غیرمسلمان دستور می‌دهند؛ همچون آیه ۲۹ سوره فتح: «پیامبر و همراهانش نسبت به کافرین شدت عمل نشان می‌دهند».^۳

۹. آیاتی که لذت بردن از خون و خونریزی را بیان می‌کند؛ همچون آیه ۱۴ سوره توبه: «با آنها جنگ کنید که خدا آنان

۱. وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ ...

۲. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مِؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ۖ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.

۳. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ ...

(کافرین) را با دستان شما مجازات می‌کند و آنان را رسوا

می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد.^۱

۱۰. آیاتی که دعوت نکردن به صلح را واجب می‌کند؛ همچون

آیه ۳۵ سوره محمد ﷺ: «پس سستی نکنید و کافران را به

صلح نخوانید».^۲

۱۱. آیاتی که مسلمانان را برای کشتن کفار تشویق می‌کند؛

همچون آیه ۶۵ سوره انفال: «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ

(با دشمن) تشویق کن».^۳

بنابراین، آنچه به دست می‌آید، این است که این‌گونه احکام در رفتار با

غیرمسلمانان دو اثر ناپسند دارد:

۱. باعث سلب اختیار از افراد می‌شود زیرا که شخص، از ترس

شمشیر و جهنم، اجباراً و بی‌چون و چرا باید مسلمان شود

یا اینکه کشته شود و اصلاً راه دیگری وجود ندارد؛ لذا او نه

تنها، آزادی بیان نداشته است، بلکه حتی حق حیات هم

ندارد، البته مسلمین نه تنها این کارها را جرم نمی‌دانند، بلکه

کار خیر محسوب کرده، بر آن مباحات و افتخار می‌کنند و

۱. «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ...»

۲. «فَلَا تَهْتُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ ...»

۳. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ...»

معتقدند در برابر این افعال ضد انسانی، پاداش هم خواهند گرفت؛ اما این باورها و رفتارها اثر سویی را در میان جامعه خواهد گذاشت و باعث نقض حقوق بشر می‌شود؛ زیرا طبق ماده ۲۱ اعلامیه جهانی، سلب این حق از هر شخصی توسط هر ارگانی جایز نیست (سها، فصل ۵، ص ۳۰۰ / فصل ۷ ص ۴۳۱ / فصل ۹ ص ۵۱۳ / فصل ۱۰ ص ۵۲۶ تا ۵۳۴ / فصل ۱۴ ص ۶۴۷ و ۶۷۸ / فصل ۱۵ ص ۶۶۲ تا ۶۸۷)

مرحوم علامه این سخنان را بسیار دقیق در ذیل آیات جهاد مورد بررسی قرار می‌دهند؛ لذا در مقام پاسخ به چند مطلب اشاره می‌کنند:

اول: فلسفه تشریع جهاد

مرحوم علامه طباطبایی درباره چرایی و چگونگی تشریع جهاد و اینکه در پی چه جریانی، جهاد واجب شد، می‌فرمایند: با توجه به اینکه آیه «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضُهمُ بَعْضًا» در مقام بیان علت و فلسفه جهاد است؛ پس علت تشریع جهاد این است که کفار به صورت‌های گوناگون و در زمان‌های مختلف برای مؤمنان مزاحمت ایجاد می‌کردند و آنان را به انحای مختلف، مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. گاهی به آنان حمله می‌کردند و اموالشان را غارت می‌کردند و گاهی حتی مسلمانان را از خانه‌هایشان بیرون می‌کردند و مؤمنان هر دفعه برای شکوه به پیامبر مراجعه می‌کردند که چرا مسلمانان این همه مظلوم

۱. سوره حج، آیه ۴۰.

واقع می‌شوند که حتی حق دفاع از خویش را ندارند و کافران هر کاری که می‌خواهند با آنان انجام می‌دهند و اموال آنان را به ناحق غصب می‌کنند؛ اما مؤمنان فقط باید نگاه کنند. در پی این جریان بود که بعد از آزار زیاد کفار و اعتراض بسیار مؤمنین، خداوند جهاد را تشریع کرد و آن را از واجبات دین اسلام برشمرد؛ بنابراین هدف از جهاد دفاع از مظلومیت مومنان و حفظ کیان اسلام است. (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹/۲۰۳ و ۱۴/۵۴۵).

شواهدی بر اینکه هدف از جهاد و قتال، دفاع است و علامه در ذیل آیات، یادآور می‌شود:

۱. با توجه به آیه ۱۹۳ سوره بقره: «بعد از اسلام آوردن کفار با آنها به مقاتله پردازید مگر با ظالمان» و آیه ۱۹۰ سوره بقره،^۲ شریعت یافتن قتال به دو شرط است:

اولاً: قبل از قتال، فرد خصم به اسلام دعوت شود و بعد از نپذیرفتن وی با او به قتال پردازیم.

ثانیاً: این قتال باید به نیت رضای خدا و برای خدا باشد و هدف، فقط رضای اوست؛ اما اگر قبل از دعوت به اسلام با او به مقاتله پردازیم، این یک نوع نقض غرض خواهد بود (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲/۸۸-۹۰).

۲. با توجه به آیه ۱۹۱ سوره بقره:^۳

۱. فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.

۲. وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ ...

۳. وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ اخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ...

اولاً: مراد از فتنه، شرک و کفر کافران است و اینکه مؤمنان را اذیت می‌کردند.

ثانیاً: طبق آیه، فتنه بدتر از قتل است و کاری که کفار مرتکب می‌شدند به مراتب بدتر از عملی است که مسلمین نسبت به آنان انجام می‌دادند. مرحوم علامه، دلیل این مطلب را این‌گونه بیان می‌کنند که چون کشتن، انسان را تنها از زندگی دنیا محروم می‌کند، ولی فتنه، مایه محرومیت از زندگی دنیا و آخرت و انهدام هر دو نشئه است؛ لذا فتنه بدتر از قتل است.

بنابراین، این عمل یک نوع تقاص و مقابله به مثل است؛ اما با اینکه کار کافران بدتر بود، ولی مؤمنان به همین مقدار بسنده کرده و تعدی نمی‌کنند (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸۹/۲-۹۱).

۳. با توجه به فرقی که علامه بین جنگ و قتال بیان نمودند، معلوم شد که جهاد اولاً و بالذات، جنبه دفاعی دارد (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸۸/۲).

۴. با توجه به عطف جمله خبریه «وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» بر جمله انشائی «اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» در آیه ۷۳ سوره توبه، شاید بتوان گفت که خود منافقین و کفار موجب غلظت و خشونت هستند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۵۷/۹).

۵. طبق آیه ۷۵ سوره نساء،^۱ چون کلمه «المُسْتَضْعِفِينَ» بر «الله» عطف شده است؛ لذا فهمیده می‌شود که این دو راه و دو روش است برای تحریک و تهییج مؤمنان برای جنگ با

۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.

۲. وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعِفِينَ...

کفار؛ لذا آنان که ایمان قوی و محکمی دارند با صرف دستور خدا به جهاد، اطاعت کرده، در راه خدا تن به جهاد و قتال می‌دهند؛ اما آنانکه ایمان ضعیف دارند اگر به خاطر خدا دست به شمشیر نمی‌برند، حداقل برای نجات مؤمنان و همسر و فرزندی که زیر فشار و اذیت کفار واقع شده‌اند برخیزند و از آنان دفاع کنند؛ لذا می‌گوید:

اگر ایمان درستی ندارید حداقل تعصب و غیرت که دارید؟!

پس آیه، غیرت و تعصب را در این موارد خوب می‌داند و برای دفاع از چند مستضعف که زیر بار ظلم دشمن قرار گرفته‌اند، غیرت و تعصب آنان را پیش می‌کشد؛ لذا جهاد در واقع یک نوع کمک‌رسانی به تعدادی هم‌نوع است برای رهایی از ظلم ظالمان. (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴/ ۶۷۲ و ۶۷۳).

۶. با توجه به آیه ۷۶ سوره نساء، فهمیده می‌شود که این یک نوع مقایسه کفار با مسلمانان در جنگیدن است؛ زیرا مسلمانان با نیت کمک‌رسانی به چند مظلوم و قربۀ‌الی‌الله به قتال می‌پردازند؛ اما کفار با نیت خرابکاری و مزاحمت و ضرر رسانی (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴/ ۶۷۵).

۱. الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ.

دوم: عقلی بودن جهاد

ایشان در ذیل آیه ۲۱۸ سوره بقره می‌فرمایند:

۱

اساس احکام اسلامی، احکام کلی عقلی است که خود حکم عقل براساس مصالح و مفاسد است و در فهم آن همه عقلاً مشترکند و کسی نیست که خلاف آن را معتقد باشد. پس جهاد هم از این قاعده مستثنی نیست و تمام عقلاً در آن مشترکند (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲/۲۶۴).

سوم: فطری بودن جهاد

مرحوم علامه، جهاد را امری فطری معرفی می‌کنند و برای اثبات آن به دو چیز استشهد می‌کنند:

- آیه قرآن:

اولاً: با توجه به آیه ۳۰ سوره روم، اساس دین اسلام فطرت است؛ لذا اسلام قادر است زندگی انسانی را به صلاح و سعادت سوق داده، برساند.
ثانیاً: با توجه به آیه ۴۲ سوره شوری، یکی از مهم‌ترین حقوق انسانیت، اقامه و نگه‌داشتن این دین است.

۱. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

۲. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

۳. شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَآلَٰدَىٰ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.

ثالثاً: با توجه به آیه ۴۰ سوره حج، دفاع از این حق مشروع، انسانی و فطری، خودش فطری است و پابرجا ماندن این دین فطری مشروط به همت مسلمانان در دفع کفار و معاندین است.

رابعاً: با توجه به اینکه در سوره انفال بعد از آیه ۸، این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... آیه ۲۴» آمده است؛ پس قتال با کفار در حقیقت، زنده کردن مؤمنان است؛ لذا قتال با کفار یعنی دفاع از حق انسانیت که همان حق حیات (حقوق بشر) است. بنابراین، شرک و کفر در حقیقت، نقش خاموش کردن فطرت را به عهده دارند که منجر به هلاکت انسان و انسانیت می‌گردد (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸۸/۲-۱۰۴ و ۵۴۵/۱۴).

خامساً: این روش اسلام در دفع مشرکان و کافران با روش انبیای سلف، هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا گفتیم دین، فطری و حفاظت از آن نیز فطری است، البته جناب علامه برای این کلام در ذیل آیه ۳۳ سوره اسراء^۳ شاهد می‌آورند و می‌فرمایند:

در این آیه خداوند می‌فرماید که «حَرَّمَ اللَّهُ الْإِلَهَ بِالْحَقِّ» و نفرمود «حرم الله فی الاسلام الا بالحق» لذا قتل نفس در دین اسلام تنها حرام نیست بلکه در تمام ادیان بوده و از طرفی هم قتل به حق تنها در اسلام مطرح نشده بلکه در تمام ادیان نیز مشروعیت داشته است (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۳/۱۲۳).
بنابراین: قتال برای جلوگیری از شرک و لوٹ است که جامعه را رو به انحطاط و زوال می‌برد.

۱. وَلَوْ كَادَ دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا.

۲. لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَبِيْطَلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ.

۳. وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...

توجه به اجتماع و ضرورت آن در میان عالم موجودات:

اولاً: اجتماع و ضرورت نیاز به آن، یک امر فطری است و نبود آن منجر به فنا و هلاکت می‌شود و این قانون در تمام موجودات و حیوانات مشترک است و امری مسلم و پذیرفته شده است.

ثانیاً: همانطور که فطرت به انسان اجازه می‌دهد برای حفظ بقایش تلاش کند و در موجودات دیگر تصرف کند؛ همین‌طور هم به او این اجازه را می‌دهد که در رفع موانع پیش رویش قدم بردارد و از حق خوش دفاع کند.

ثالثاً: این امر در انسان و دیگر موجودات مشترک است و در گونه‌های مشترک میان حیوانات می‌توان شاهد آن بود (اقتباس از طباطبائی، ۱۳۷۸: ۸۸/۲-۱۰۴ و ۵۴۵/۱۴).

بنابراین: با توجه به فلسفه تشریع جهاد و عقلایی بودن و حتی فطری بودن این حکم الهی، نه تنها حقوق بشر، نقض نشده است، بلکه این فریضه الهی، برای تحصیل و گرفتن حقوق انسانی است در مقابل کسانی که می‌خواهند این حقوق را از مؤمنان بگیرند؛ لذا اعمال و رفتار کافران با مسلمانان؛ مانند ظلم، ستم، سلب اختیار، گرفتن آزادی بیان و گرفتن حق حیات، ناقض حقوق بشر محسوب می‌شود نه عمکرد متقابله و دفاعی مؤمنان و مسلمانان.

ذلیل نمودن کفار با اخذ جزیه

با گرفتن جزیه از فرد کافر، او را به ذلت کشانده‌اید و گرفتن این پول زور، صحیح و منصفانه نیست؛ زیرا مگر انسان باید برای زنده ماندن خویش بهائی بدهد و این امر در هیچ دینی مرسوم نبوده و نیست (سُها، ۶۷۶).

در پاسخ به این اشکال می‌توان به فلسفه جزیه گرفتن اشاره نمود.

آنچه از کلام مرحوم علامه به دست می‌آید این است که:

اولاً: گرفتن جزیه به جهت ثروتمندشدن مسلمانان نیست که وسایل شهوترانی و عیش و نوش آنان فراهم شود و منجر به فسق و فجور مسلمین در جامعه شود، بلکه هدف، چیز دیگری است و آن هم این است که جلوی قدرت گرفتن دوباره کفار را بگیرد تا برای بار دیگر جرأت و فرصت عرض اندام کردن در برابر مسلمانان نداشته باشند و مانع زندگی آنان نشوند؛ لذا با این کار تعادل جامعه حفظ می‌شود؛ پس این جزیه گرفتن از آنان مطابق با عدالت و انصاف است.

ثانیاً: این تعیین و تشریع جزیه، نه تنها اجبار نیست، بلکه مرحوم علامه آن را راهی برای رفع و دفع اجبار و اکراه بر مسلمان شدن و نوعی آزادی‌دادن به وی برای نحوه تربیت و زندگی (اسلامی یا غیر اسلامی) می‌دانند؛ لذا فرد کافر مجبور نیست مسلمان شود؛ اما برای اینکه در کشور اسلامی زندگی کند و از امکانات آن بهره‌مند شود باید دو شرط را بپذیرد باشد:

- معتقد به توحید باشد و به دارای یکی از سه کیش یهودیت، نصرانیت و مجوسیت باشد.
- تظاهربه مزاحمت با قوانین و حکومت اسلام ننماید.

ثالثاً: علامه این جزیه‌گرفتن را بهترین راه برای حفظ تعادل جامعه و حفظ پیمان کفار بر می‌شمرند.

رابعاً: این نوع عملکرد اسلام و جزیه‌گرفتن از مخالفین خود، به‌نحوی دلسوزی دین اسلام را نشان می‌دهد که با گرفتن این مقدار پول ناچیز به آنان اجازه زندگی در کنار دیگر مسلمانان را می‌دهد؛ در حالی که سیره کافران برعکس این بود.

خامساً: با توجه به صدر آیه ۲۹ سوره توبه که سه صفت کافران^۱ را بیان می‌کند، مراد از ذلت ایشان، خضوعشان است در برابر سنت اسلامی است که در برابر حکومت عادلانه جامعه سر تسلیم فرود آورند؛ لذا مانند سایر جوامع نمی‌توانند در برابر اسلام صف‌آرایی کرده، عقاید خرافی خویش را منتشر سازند و محیط جامعه را آلوده به شرک و فساد کنند، بلکه با دادن جزیه، متواضع خواهند ماند (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۱۹/۹-۳۲۳).

سادساً: با توجه به فطری بودن مسئله جهاد و فلسفه تشریع آن:

- جزیه گرفتن برای جلوگیری از شرک و لوٹ است که جامعه را رو به انحطاط و زوال می‌برد.
- مسئله جهاد تنها در اسلام مطرح نیست، بلکه اگر چه کیفیت آن در آیه بیان نشده؛ اما قتال در تمامی ادیان نیز وجود داشته است؛ لذا با این توضیح جناب علامه، مبلغین مسیحی نمی‌توانند بر اسلام خرده بگیرند و مظلوم‌نمایی کنند و جریان را به نفع خویش پیش ببرند، بلکه با توجه به وجود این حکم در دین حضرت مسیح علیه السلام، این موضع‌گیری آنان در قبال حکم الهی جهاد، پسندیده نیست (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۶۷۵/۴ و ۵۴۵/۱۴).

در این مقام به توضیح آیاتی می‌پردازیم که در نظر دکتر سُها، به خشونت تصریح داشت:

^۱ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.

۱. و هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبه‌رو شدید

گردنهایشان را بزنید (آیه ۴ سوره محمد).^۱

آنچه از بیان علامه، ذیل این آیه به دست می‌آید این است که گویا این آیه، یک نوع امتحان و آزمونی برای شناخت مؤمنان است که اگر دیدید مؤمنی در رویارویی با فرد کافری دستش نلرزد و با او به قتال پرداخت اوست که مؤمن واقعی است؛ نه آن کس که به جامعه انسانی خیانت می‌کند و به خیال خودش با نکشتن فرد کافر، ترحم به خرج داده است (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۴۱/۱۸ و ۳۴۲).

۲. وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به

قتل برسانید و آنها را اسیر سازید (توبه، ۵).^۲

این آیه در حقیقت عمومیت دارد؛ اما مربوط به زمانی است که با کفار اتمام حجت شد که چهار ماه مهلت دارند که یا مسلمان شده و از اعمال زشت خویش دست بردارند و یا کافر بمانند و کشته شوند؛ زیرا گفتیم که آنان اگر مهلت و فرصتی بیابند دگر بار، به اعمال زشت و ناپسند خویش ادامه می‌دهند و به آزار مسلمین مشغول خواهند شد؛ لذا آیه با این حکم، خواسته است، ریشه فساد و لوث را از زمین بکنند تا مؤمنان در آرامش کامل به سر ببرند. (اقتباس از طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۰۳/۹).

۱. فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ ...

۲. فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ ...

نتیجه گیری

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آن، مؤمنین را به کشتن دیگر انسان‌ها، فرمان می‌دهد که از آن آیات اصطلاحاً به آیات جهاد یاد می‌شود و این آیات سبب شده تا در ابتدای امر با نگاه ظاهرگرایانه، حس خشونت‌طلبی اسلام به ذهن آید؛ همان‌گونه که برخی اسلام‌ستیزان از جمله دکتر سُها، این مسئله را یادآور شده‌اند و از اسلام به‌عنوان دین خَشِن، یاد می‌کنند. مطرح شدن این مسئله توسط او، باعث شده است یک موج اسلام‌هراسی در جامعه امروزی به وجود بیاید تا جایی که احساسات انسان‌دوستانه را برانگیزد، که اسلام حق ندارد با چنین احکام و آموزه‌هایی، باعث ایجاد ناآرامی در جوامع شود و امنیت و حس آرامش حاکم بر دنیا را از جامعه انسانی بگیرد؛ لذا عنوان کردن این حس خشونت‌طلبی نسبت به اسلام، باعث انزجار عمومی از این دین شده است؛ اما این مسئله، تهمت و افترايي بیش نیست؛ زیرا این نگاه یک‌جانبه به آیات جهاد و در نظرنگرفتن آیات دیگر که در آنها از رحمانیت اسلام سخن به میان آمده است، نه تنها درست نیست، بلکه منصفانه هم نیست؛ لذا در این مقاله برای یافتن پاسخ درست به منبعی رجوع کرده‌ایم که دید چند جانبه‌ای را ملاک خویش قرار داده و طبق این ملاک، سخن به میان آورده و آن شخص، مرحوم علامه طباطبایی (ره) است که بزرگان و فحول اسلام، از ایشان به نیکی یاد می‌کنند و تفسیر المیزان را جزء بهترین و باارزش‌ترین تفاسیر معرفی می‌نمایند. ایشان هم این انگاره را به شدت مورد نقد قرار می‌دهند و آنچه از کلام ایشان به دست می‌آید، این است که اگر شخصی اسلام را به این اشکالات متهم سازد به جهت بی‌اطلاعی وی است. از فلسفه تشریع جهاد و حتی بالاتر از آن، اگر این سخن را کسی به میان آورد بر خلاف عقلا حرف زده است و گویا می‌توان گفت که فرد با این اتهام، ظاهر می‌سازد، چقدر بر روی

فطرتش آلودگی‌هایی نشسته که فطرت پاکش را خاموش ساخته است! زیرا علامه می‌فرمایند که مسئله جهاد، کاملاً فطری است و هر موجود زنده‌ای این را در وجدان و ضمیر خویش می‌یابد. در آخر به کلامی از علامه طباطبایی اشاره می‌کنیم که از آن می‌توان دریافت جنبه خشونت اسلام بر رحمانیت آن سبقت نمی‌گیرد. ایشان به آیه ۲۹ سوره فتح استشهاد می‌کنند و می‌فرمایند:

چون در این آیه که در مقام توصیف رسول خدا ﷺ و مؤمنان است، جمله «أَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» به «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مقید شده است؛ لذا کسی نمی‌تواند چنین توهم کند که رسول خدا ﷺ و مسلمانان تندخویی‌شان بیشتر از رحمانیت آنان است، بلکه تعادل بین این دو عملکرد روانی، همچنان برقرار است و سیره آنان شدت با کافران و رحمانیت نسبت به مؤمنان است.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶.
۳. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن.
۴. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، الصّحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، ۱۴۰۷.
۵. دهخدا، محمد، لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۶. رشاد، علی اکبر، آسیب‌شناسی ادبیات معاصر با درنگی در باب خشونت و مدارا، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۷. زبیدی، تاج العروس.
۸. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات جام جوان، اول، ۱۳۸۰، خطبه ۳.
۹. سُها، نقد قرآن.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر همدانی، انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۸.
۱۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران ۱۳۷۵.
۱۲. فراهیدی، لغت العین، ۱۴۲۴.
۱۳. فیومی، مصباح المنیر.
۱۴. میرخلیلی، سید محمود، خشونت و مجازات، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۱۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، باب الجهاد، ۱۴۱۳ ق.